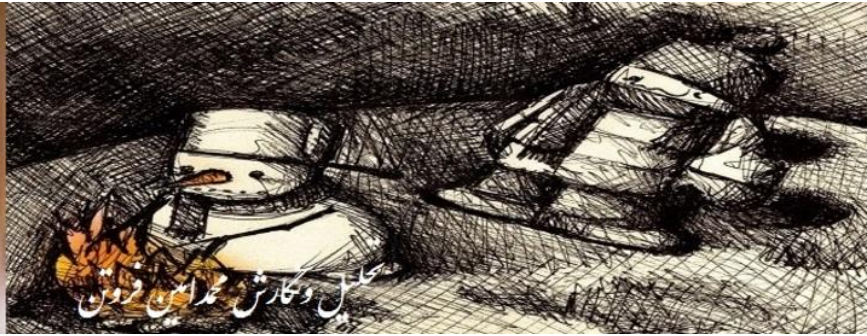


پیش زمینه های یک ظهور!



پیوسته بگذشته بخش یکصدوشصت و چهارم :

دانشمندی گفته است: در این بازار که " انسان " را می فروشند و می خرند ووقف و واگذار میکنند اگر کسی از اسناد مالکیت " انسان " ووقفنامه " انسان " موقوفه درشگفت ماند باید کفر خود را کتمان کند و باید گناه خود را مخفی نماید ، باید تقيه کند ، حتی زبانش را ، نگاهش را ، قلمش را و راه رفتن اش را پنهان کند . خواننده گان عزیزمستحضرنند که ما سالهاست به علت ابتلا به صفت مزمن ویروس حقیقت جوئی از ورود به بعضی مقولات تباری - قومی ، زبانی و نژادی اکیداً محروم و ممنوع القلم بوده ایم و هنوز هم هستیم و فقط آنچه را که به ذهن این حقیر خطور میکنند و یا هم حقانیت اش با روایات موثق ثابت شده است آنرا با ادبیات تکریم آمیز توأم با راه حل علمی که عمدتاً دینی نیز میباشد خدمت دوستان و عزیزان پیشکش میدارم . قسمت قبلی این نوشتار نیز با درد و تأسف که متعلق به ظهور یک پیشوا بود که شاید تعجب کنید چگونه من خلاف آنچه که تا اکنون نوشته ام و نگاشته ، ظهور جناب آقای گلبدین حکمتیار را که پس از چندین سال غیبت " ظهور " نموده است یک پروژه توهمی و ملامت از اشکال گوناگون در حوزه عقلانیت می شمارم ؟ جناب گلبدین حکمتیار وقتی قصد ظهور میکند برای اینگونه حرکت شتاب آمیز از کتاب اش « **خوبونه او تعبیرونه د قرآن او سنت په ریا کی** » (۱) بحیث مانیفیسست " پروژه ظهور " استفاده می فرمایند .

په خوبه کي د ستورو ځای ته تگ
 زما د (رؤيا) بله بېلگه د يوسف عليه السلام صادقه (رؤيا) ته ورته ده:
 ۳- ما ته خپل شهيد پلار په نوي ځوانۍ کي واده وکړ، په لسم ټولگي کي زه د واده
 ځاوند وم، د واده په شپه مې د سحر له لمانځه مخکې څو شېبې خوب کړې، چې
 سترگي مې سره ورځلې په خوب کي گورم چې د تره له يوه زوی سره مې چې سپين
 بربري وو او محمد نذير نومېدو، يوځای د آسمان په لوري اوچت ولاړو. د ستورو
 ځای ته ورسېدو. ستوري راګډ ول، خو زما په رسېدو سره وخوځېدل، له شرق د
 غرب په لوري روان شول، داسې لکه د سمندر څپې، ناڅاپي داسې زرينه ټوټه ترې
 جوړه شوه چې د اورېدو او سارو تارونه ټي ټول ستوري ول، دا زرينه ټوټه په خپله په
 خوبونه او تعبیرونه



زرينو خوليو بدله شوه، له ما څو گامه آخوا د دغه زرينو خوليو يوه وره كونه جوړه
 شوه، هغې خوا ته ورروان شوم چې وگورم دا څنگه خولې دي، ناڅاپي څه نور
 ناپېژانده كسان چې شمېر ټي تر څلورو پنځو زيات نه وو، را پيدا او له يوې بلي خوا
 د خوليو په لور راروان شول، هر يوه لدې كوني يوه خولې په لاس كې واخيسته
 پرته لدې چې پر خپل سر ټي كېسېرې، ما هم يوه خولې راواخيسته او پر خپل سر
 مې كېسېتوده او په همدې سره له خوب راويښ شوم. په ابتداء كې مې گمان كولو
 چې د دې خوب به زما له واده سره ارتباط وي، ښايې الله تعالی به ما ته نېك اولاد
 را روزنه او تنظيم مو لاس پوري كړ، چا چې به له مور سره يوه روزنيزه دوره پای ته
 رسوله، بېرته به خپلو سيمو ته ستنېدل، له لوړو غرونو او ژورو درو اوښتل او له
 كږو وړو ستونزمنو لارو به ټاكليو سيمو ته تلل او له رسېدو سره سم به ټي د افرادو
 په روزني او انسجام لاس پوري كاوو، په همدغه دوران كې وو چې ټول مشران
 وروڼه راغونډ شول او د يوې غونډې په ترڅ كې ټي د اسلامي نهضت مشري ما ته
 تفويض كړه، گمان مې وکړ چې زما د هغه خوب تاویل همدا وو. خو د خوب دا پېرځه
 جالب آنجاست که راویان خوابهای حضرت حکمتیار اکثراً مجهول و ناشناخته اند و یا هم به جز شخص
 آن حضرت و نزدیکان اش که اکثر از راویان منصوب به خانواده اش یعنی "همسر اش مادر حبیب
 الرحمن" و غیره ، از کسی دیگری نقل قول نه نموده است .

<https://www.youtube.com/watch?v=P6XGaEWVSyQ>

جالب آنجاست که وقتی حضرت پیشوا آنرا با شد و مد بیان می فرمایند بدون آنکه بغیر از حضرت
 حکمتیار بر راوی دیگری نیزاستناد کند از نامدارترین علماً و دانشمندان جهان که بیشتر شان با
 اعتقادات دیگری چون زیگموند شلومو فروید به آلمانی Sigmund Schlomo Freud که در
 یک خانواده ای از یهودی های حسیدی به دنیا آمده بود مصرانه می خواهند تا حرف و سخن اش را

در باره یک رویا باید قبول کند، بدون آنکه با وی به عنوان یک دانشمند مخالف باورهایش ارتباط برقرار نموده باشد حضرت سعی میکند تا وی را با موعظه‌ها ی که بیشتر آن در تضاد با خرد انسانی و فطرت الهی بوده اند و نه میتوان آنرا به جز طراوش ذهن پیشوا دانست به صراط مستقیم هدایت می فرمایند . ؛ گفتیم رساله یا مانیفیست « خوبونه او تعبیرونه د قرآن او سنت په رڼا

کی » بزرگترین پیش زمینه برای ظهور آن حضرت بوده که با ضافه مقدمه ۲۰۹ عنوان آن رویاهای اند که در بسیاری موارد با عقلانیت و احکام روشن دینی در تضاد میباشند . به هر حال گذشته از این وقتی وی به عنوان پیشوای معنوی و منجی سیأ سی افغانستان و عموم بشریت مانفیسست اش را به جهان عرضه میکند نه میتواند از روانشناسی خشونت عبور کند و زبان تفاهم رابا دیگراندیشان پیدانماید . البته برای این مأمول از **مدل پروکروستی** بهره می برد ، **گویند** پروکروست راهزن افسانوی یونان بود که در کوه ها و گردنه ها راه را بروی کاروانها می بست و اموال آنانرا به غارت می برد اما به این کار اکتفا نه میکرد بلکه پروکروست یک تخت آهنی داشت و دستور می داد تا افراد کاروان را یک به یک بروی تخت بخوابانند ، هرکسی که قد و اندازه اش از طول تخت آهنی کوتاهتر بود به فرمان پروکروست آنقدر وی را از طرف پا و سرش می کشیدند تا به اندازه تخت شود ، و اگر قد بلندتری داشت فرمان میداد تا از ناحیه پا ، میزان اضافی را آره کنند ، تا بصورت کامل در قالب تخت آهنی قرار گیرد . از نظر پیشوای که تازه ظهور نموده اسلام مانند تخت آهنی است که باید انسان و جامعه را در درون آن قرار داد و کم وزیادی های آنرا با برش یا کشش تماماً قالب بندی کرد .

<https://www.youtube.com/watch?v=455p6ogKIRU>

ریشه تناقض جهان بینی و معرفت شناختی پیشوای تازه ظهور کرده با انسان و جامعه معاصر در همین جاست . زیرا پویائی انسان و جامعه ، اندامهای فکری ، نظری و نهاد های آن را متحول می کنند و رشد می دهد . در زمینه حقوق سیاسی و مدنی شهروندان و حقوق انسانی نیز در شرائطی که مردم سالاری و آزادیهای مدنی در پارادایم و الگوی انسان امروز جای گرفته و خواست آزادی ، استقلال و حق تعیین سرنوشت با عقلانیت اجتهادی و سیاسی بشر در هم آمیخته است نوع نظام خلافت یا امامت اقتدارگرایانه که در مانیفیست پیشوای تازه ظهور کرده شده به مشاهده میرسد و حضرت پیشوا نیز گاه گاهی آنرا به عنوان نظام مقتدر و به قول وی « صد درصد اسلامی !! » که رابطه حکومت با جامعه را به نوع مؤلفه حق و تکلیف تبدیل میکند و دولت دیکتاتوری را به عنوان نظام « صد درصد اسلامی !! » حاکم ساخته و دولت مردم سالار را همچون امری غیردینی ، کافر مآب و وارداتی و غیر شرعی منتفی میسازد .

<https://www.youtube.com/watch?v=1Hnkq3R-ZoU>

صد درصد اسلامی یا صد درصد مجعول و مجهول ؟

خواننده گان عزیز تصور نه فرمایند که حضرت پیشوا لابد تنها مرد جنگ و خشونت است و از صلح و مصالحه خوشش نه می آید غرض عرض ما از بیان مقدمهء فوق این بود که معروض بداریم این پیشوای تازه ظهور کرده مدام شعاربرداری و چه و چه را سر میدهند که هرکه خواهان استقرار حکومت صد در صد اسلامی در افغانستان آزاد و مستقل بوده اند برادران ماست و برای تحقق این هدف بزرگ و مقدس در کنار هم باستیم . آخر قربانت شوم چه می فرمائی ؟ این ارقامی که با فورمول های ریاضی تعلق دارند یعنی " صد درصد و پنجاه درصد " از ارقامی به شمارمیروند که در حوزه جامعه شناسی هیچگونه جایگاهی ندارند . بدین معنا که وقتی یک عمل روانشناسانه و جامعه شناسانه مذهبی و یا هم با هر اندیشه و فکری که بیان دارید یا اسلامی است و یا هم غیر اسلامی ، شاید این هم از معجزات مندرج در مانیفیست « خوبونه او تعبیرونه د قرآن او سنت په رڼا کی » بوده باشد که عوام و اهل زمین از آن سربه در نه می آوریم .

مغالطه در جنگ کندز و عذر خواهی استخباراتی !

<https://www.youtube.com/watch?v=L5CYWy6RDrs>

پیشوای تازه ظهور کرده وقتی از جنگ قندز به عنوان یک تصمیم غیر عاقلانه طالبان یاد آوری می فرمایند حمله بر قندز را یک تصمیم غیر عقلانی و در مغائرت با هرگونه مصلحت دانست و آنرا یک فیصله خونین طالبان بر کندز وانمود کردند ، اما حمله بر قندز استراتژیی نظامی داعش یا همان لشکر حنیف خان اتمر بوده که قبلاً با تخلیه شهر کندز از سوی محمد عمر صافی والی آن شهر را به آسانی تصرف نمودند اما وقتی طالبان از سوی سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان از این حالت و

این استراتژی حنیف خان اتمر اطلاع حاصل مینمایند دستور خروج جنگجویان تحریک طالبان برهبری ملا اختر محمد منصور توسط ملا منصور صادر می شود و طالبان از کندز عقب نشینی میکنند



که پیوست با آن جنگجویان طالب برهبری ملا رسول که از سوی حنیف خان اتمر هدایت و رهبری می شدند این عمل ملا منصور را با شدت محکوم میکند و گفته میشود که ملا اختر محمد منصور در همان روزها در جنگ با گروهی برهبری ملا رسول شاخه انشعابی از تحریک طالبان نخست مجروح و سپس در یکی از شفاخانه های پاکستان جان میدهد .

<https://www.youtube.com/watch?v=801zJb0pnwQ>

که سرانجام با مصلحت استخباراتی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و باگذشت چندین ماه از مرگ ملا اختر محمد منصور، همین اختر منصور رهبر طالبان گویا در یک عملیات مسخره آمیز و فاقد هرگونه مشروعیت نظامی و مطبوعاتی در راه تفتان - کویته توسط طیاره های بدون سرنشین به قتل رسید .

<https://www.youtube.com/watch?v=yL8fRTbiQic>

اما در باره پرهیز جنگجویان تحت رهبری گلبدین حکمتیار از حمله بر شهر های بزرگ میتوان از حمله بر شهر کابل یاد آوری نمود که علی الرغم تماس های متواتر زنده یاد احمد شاه مسعود بزرگترین فرمانده مجاهدین وی بیصبرانه بتاريخ پنجم ثور ۱۳۷۱ هجری شمسی بر کابل حمله نمود اما با مقاومت بی نظیر مجاهدین تحت رهبری احمد شاه مسعود مواجه شدند و جنگجویان حزب اسلامی افغانستان برهبری گلبدین حکمتیار فرار را برقرار ترجیح دادند و در قرارگاه های چهار آسیاب جابجا شدند و خود مصداق جملاتی شدند که حضرت پیشوا آنها در حق طالبان با عقب نشینی از قندز بیان فرمودند .

عذر خواهی معیوب استخباراتی از جنگ جلال آباد !

پس از آنکه گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان حکایت جنگ و حمله بر قندوز را بصورت چه شنیده ی و چه شنیدی ؟ بحیث حمله بزدلانه و شرم آور طالبان بیان فرمود و برای اثبات این حقیقت که گویا ما نیز میتوانیستم و چندین مرتبه فرصت ها برای حمله بر شهر های بزرگ در اختیار ما قرار داشت اما به دلیل اینکه ما نه میخواستیم بدون آمادگی های لازم برای نجات مردم بی دفاع افغانستان شهرها را در تصرف خود در آوریم چشم اش بر حنیف خان اتمر جانناز جنگ جلال آباد افتاد و گفت که ما یک اشتباهی داشته ایم که بر شهر جلال آباد حمله کردیم و من از آن حمله جداً معذرت می خواهم . !!! وقتی آدم این اظهارات ساده اندیشانه گلبدین حکمتیار را بشنود که چگونه حمله ای که هزاران تن از بی گناهان قربانی تصمیم غیر عقلانی شبکه های شد که جنگ های خونینی را با چنین سادگی براه می اندازند و در صورت شکست آن که از محاسبه نادرست سازمان های جاسوسی نشئت میکنند با یک معذرت خواهی استبدادی آنها خاتمه اعلان میدارد .



و آن معذرت خواهی استبدادی و استخباراتی را التیام زخم های تمامی قربانیان جنگی میدانند که به اساس یک محاسبه غلط براه انداخته شده بود . اکنون سوال مهم و حیاتی ای که نزد همه قربانیان جنگ جلال آباد خطور میکند این است که چگونه شد که همان موجودات مالیخولیائی و بیماران روانی که جنگ های مدهشی چون جنگ جلال آباد را در کشور های فقیری راه اندازی میکنند به جایی دلجوی از قربانیان جنگ و معرکه نسبت به همه دوران های قدرت مورد مکافات قرار می دهند .!! و اکنون می بینیم که چگونه جلالدان همدست یکدیگراند و با هم معاهدات صلح خونینی با مضاً میرسانند ؟



(۱) "خویونه او تعبیرونه د قرآن او سنت به رنای کی" کتابی است که در ۲۰۹ صفحه از سوی شهادت ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان انتشار یافته است